



تحلیل روانشناختی فیلم **لای قرمز**



"به نام خدا"

تحلیل روانشناختی فیلم "لاک قرمز"

دکتر محمدرضا عابدی

(استاد تمام مشاوره و رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه اصفهان)

تاریخ پخش در موسسه : ۹۶/۸/۲۲

با وجود اینکه به لحاظ هنری و موضوعی انتقادهایی به این فیلم سراسر تراژدی شده است اما از نظر تربیتی فیلمی بی نظیر است و در واقع تربیت را به روشی ساده و به زبان معمول بیان می کند.

در صحنه اول فیلم دیالوگی بین دو دختر در جریان است و فیلم با "لاک" که در واقع وسیله ای با ارزش و دوست داشتنی برای خانم هاست، شروع می شود. اما چرا لاک قرمز؟؟ لاک قرمز نماد چیست؟

لاک قرمز نماد زیبایی است. بدین معنا که یکی از دغدغه ها و رنج های هر زنی، رنج ناشی از نیاز به زیبایی است. و این نماد (زیبایی) از ابتدا تا انتهای داستان فیلم وجود دارد.

اما آنچه که در این فیلم بسیار مهم و قابل توجه است پدری هست که با وجود تمام ویژگی ها و مشکلاتی که دارد، "لاک" را می بیند و مورد توجه قرار می دهد. دختران رنج های زیادی دارند اما یکی از رنج های آنها زیبایی است و این پدر علیرغم تمام ویژگی های منفی و روحیه ی خشنی که دارد، این رنج دختر (اکرم) را می بیند و به آن التیام می دهد.

مادر و خاله ی اکرم زیبایی را نمی بینند که نمونه ای از آن را در صحنه ی مراسم ختم پدر و اصرار خاله به پاک کردن لاک می توان دید. و بعد از این توجه پدر به لاک قرمز دخترش هست که داستان ارتباط مثبت دختر با پدر شروع می شود. اینکه پدر "لاک" را می بیند، این شاخص شفقت اوست و کارگردان می خواسته این نکته را هایلایت کند که: بله... پدری که معتاد هم هست می تواند شفقت داشته باشد. این فیلم نشان می دهد: در یک فضای خیلی خیلی نامطلوب که پشت سر هم استرس ایجاد می شود و فشار زیادی بر زندگی غلبه می کند، اما باز هم "شفقت" کارایی دارد و موثر واقع می شود. و آنچه که باعث می شود عملکرد انسان ها از بین نرود این است که در یک فضای پرشفقت زندگی کنند.

شاید اگر هر کدام از ما جای این دختر بودیم خواهر و برادرمان را در همان بهزیستی نگه می داشتیم! اما آدمی که به لحاظ روانی سالم است، نمی تواند از محبتش برای دیگران دریغ کند. و کسی که در فضای پرشفقت زندگی کرده، گوشت، غذا، لباس و مسائل سطحی را نمی بیند بلکه "محبت" و آغوش و مهربانی را می بیند. به همین خاطر وقتی خاله اکرم به او می گوید: بنابر این بچه ها اون تو(بهزیستی) بمونن تا لااقل یکم گوشت بخورن!، اما اکرم گوشت را نمی بیند و محبت را می بیند.

خاله اکرم هم به او نگاهی تجاری و معامله گونه دارد و می خواهد او را عروس پسری کند که بیست سال از او بزرگتر است و وضعیت چندان جالبی هم ندارد.

اکرم با تمام این مشکلات و موانع همچنان تلاش می کند و اصرار دارد که هر چه زودتر خواهر و برادرش را از مرکز بهزیستی بیرون بیاورد و این را می داند که حتی یک روز ماندن آنها در آنجا درست نیست.

یکی از نکات مورد تاکید ما در مباحث فرزندپروری و تربیت و در واقع مهمترین موضوعی که در این حوزه بر آن تاکید داریم "امنیت" است. کسی که "امن" است: نه سوءاستفاده می کند، نه اجازه می دهد از او سوءاستفاده کنند. اکرم فردی امن است و اجازه سوءاستفاده به کسی؛ حتی به خاله اش را نمی دهد. اما سوال اینجاست که این دختر چگونه امن شده است؟؟

پدر به او این امنیت را داده است و معلوم می شود با وجود اینکه مادر برای فرزند منبع اصلی امنیت است اما اگر یک مادر به دلایلی نتواند به فرزندش امنیت دهد، پدر می تواند چنین کاری را انجام دهد و همین که پدر بتواند رنج فرزندش را ببیند و با وجود تمام نقایص و موانع بتواند آن رنج را التیام هم بدهد این عمل و این رابطه باعث امنیت فرزند می شود. و نکته ی جالب توجه و مهم اینست که برای دادن امنیت الزاما ویژگی ها، شخصیت و سلامت خود مادر یا خود پدر آنقدرها مهم نیست بلکه آن عملکرد و سرویس عاطفی و روانی که داده می شود حائز اهمیت می باشد.

اوج داستان فیلم آنجایی است که پدر دارد بند کفش دختر را می بندد و با وجود تمام اشکالاتی که دارد نگاهش به دختر مهربانانه است و در حین بستن بند کفش، دختر را نصیحت و سرزنش نمی کند و حواسش به رنج او هست و التیام هم می دهد. و اکرم هم بلافاصله که این شفقت را از پدر می بیند "مکالمه و صحبت" را با پدر شروع می کند و می گوید: چرا مامانو زدی؟ و پدر دوباره با یک جمله به دخترش التیام می دهد: باشه دیگه نمی زنمش. و این پیام را به او می دهد که "حواسم به تو هست و برایت اهمیت قائلم". شاید در مجموع دو دقیقه پدر شش کار مهم را در مورد دختر انجام می دهد:

- ۱- حساسیت به رنج دختر
- ۲- همدردی با رنج دختر (لاک قشنگیه!)
- ۳- همدلی (با نگاه)
- ۴- قضاوت نکردن (مثلا نمی گوید تو نمی تونی بند کفشت رو خودت ببندی یا چرا از مادرت حمایت می کنی یا تو هم مثل اون...)
- ۵- تحمل پریشانی (پدر تحمل هیجان اذیت کننده ای مثل خجالت یا غم را هم دارد)
- ۶- مراقبت از بهزیستی فرزند (مثلا همین که بند کفش بچه را می ببند)

ما در کلاس های تربیت همیشه تاکید داریم که اولین قدم و پایه ی تربیت ایجاد "امنیت" است. امنیت مثل واکسن عمل می کند یعنی اگر می خواهیم بچه ها از نظر روانی با زندگی در جامعه ی پر استرس دچار مشکل نشوند نیاز به واکسن دارند و واکسن آنها امنیت است. شوخی ها و آهنگ صدای پدر در فیلم نشان می دهد رابطه ی پدر با دخترش محکم است و قوام دارد؛ پدری که ضمن مشکلاتی که دارد حواسش به دخترش هست و ما دختری را می بینیم که: آسیب پذیر نیست (از نظر روانی و عاطفی محکم است) ضمنا احساس مسئولیت می کند، حواسش به اطرافیانش هست، می تواند شفقت کند و می تواند آن امنیتی که دارد را به خواهر و برادرش هم انتقال دهد. نمونه ای از آن را می توان در صحنه ی دعوی پدر و مادر دید که اکرم به جای گریه کردن یا التماس و میانجی گری بین والدین، حواسش به خواهر کوچکش است و می تواند به او احساس امنیت داده و او را به پارک ببرد تا بازی کند و در جایی می بینیم که چطور و با چه ذوق و محبتی برادرش را به مدرسه می برد یا آنجایی که پس از چندین روز آنها را می بیند به سمت آنها می رود و محکم بغلشان می کند و به خودش می چسباند.

به نظر می رسد اکرم چون از اول امنیت داشته درس امنیت را یاد گرفته و مدام حواسش به این دو بچه ی کوچک هست و میخواهد امنیت را به آنها منتقل کند و برخلاف بزرگترهای این فیلم (مادر، خاله، عمو و...) حواسش به این نکته هست که اگر

این بچه ها در جایی مثل مرکز بهزیستی بمانند، امنیت شان خراب می شود. بنابراین در سکانس های مختلف و کوتاه این فیلم می توان بخشی از رفتارهای یک آدم امن را مشاهده کرد.

چند نکته ی کلیدی مهم در این فیلم عبارتند از:

- ادبیات یک آدم امن با آدم نایمن متفاوت است.
 - عمومی اکرم فردی ناامن است و می بینیم که به چرخ و فلک وابستگی دارد (وقتی دلبستگی یک فرد نایمن باشد معمولا به ابزار و اشیاء می چسبد) و اکرم که فردی امن است حتی به عروسک هایش هم نمی چسبد بلکه به خواهر و برادرش دلبسته است.
 - فرد ایمن به سادگی و براحتی آلوده نمی شود؛ مثل اکرم که با وجود مزاحم های خیابانی، قرار گرفتن در محیط های نامطلوب، زندان و... اما همچنان خودش را حفظ می کرد.
 - آدم امنی مانند اکرم اهل شرارت، یاغی گری و غربت بازی نیست! حتی زمانی که از مادرش (که فردی ناامن است) کتک می خورد جنجال و شیون به پا نمی کند و حتی زمانی که از خانه فرار می کند فرارش با فرار آدم یاغی و سرکش متفاوت است؛ بازهم به خانه بر میگردد و همچنان حواسش به برادرش هست و حتی آنتن تلویزیون را برایش درست می کند.
 - در پایان فیلم نشان می دهد که یک آدم امن به کجا می رسد؟؟
- به "امید" و "خلاقیت". در واقع در انتهای فیلم نشان می دهد که امید، خلاقیت و خوش بینی انتهای امنیت است. اعتقاد بر اینست که ما چهار سرمایه ی روانشناختی داریم:

۱. امید
۲. خوش بینی
۳. احساس کفایت و خودکارآمدی
۴. تاب آوری

و این چهار مورد را در این دختر (اکرم) می بینیم. گفته می شود که این چهار تا حاصل "امنیت" است.

اکرم نمونه ی عینی از یک آدم امن است که شاید حدود دو تا سه هزار واحد استرس را تجربه می کند (مرگ پدر، فقر، بیماری و نبود مادر، دوری خواهر و برادر، مزاحمت های محیطی، فشارهای دوران بلوغ و نوجوانی و...) اما سرمایه ای مثل "تاب آوری" و طاقت آوردنش به او کمک می کند تا بتواند این واحد بالای استرس را تحمل کند.

- همانطور که قبلا هم اشاره کردیم موضوع اصلی این فیلم "تربیت" است که ابعادی دارد:

- اولین بعد تربیت، **تربیت هیجانی** است. در این فیلم مادر تربیت هیجانی نشده است و نشانه ی آن همین است که با کوچکترین محرک سروصدا راه می اندازد، عروسک ها را می شکند و... از آنجا که مادر تربیت هیجانی نشده نمیتواند پدر را تربیت کند. و طبیعتا وقتی که مادری تربیت هیجانی ندارد خانواده بهم می ریزد تا آنجا که می توان عامل تمام مشکلات زندگی این خانواده در فیلم را به مادر و نداشتن تربیت هیجانی او نسبت داد. اگر این مادر می توانست با یک مرد عصبی و معتاد بگومگو نکند، آرام تر گریه یا اعتراض کند، ذوق مرد را در نظر بگیرد

و عروسک های ساخته ی او را مسخره نکند و به نوعی با او همکاری کند، مسیر زندگی خانواده به سمت دیگری در جریان می افتاد. آنقدر تربیت هیجانی این مادر پایین است که حتی همسرش نتوانسته قضیه ی خرج شدن پول رهن خانه را به او بگوید. زندگی با آدم معتاد سخت است اما فرد معتاد را باید کمکش کرد، حفظش کرد و حمایتش کرد. اما دختر (اکرم) تربیت هیجانی داشت و میتوانست با وجود هیجانات مختلف آزاردهنده رفتارش را کنترل کند.

- یکی دیگر از ابعاد یا انواع تربیت، **تربیت اخلاقی** است و اولین رکن آن "همدلی" می باشد. این مادر تربیت اخلاقی هم ندارد و نمی تواند با همسرش همدلی کند و حتی برای کشیدن مواد بساط همسرش را فراهم کند. تربیت هیجانی که نباشد، تربیت اخلاقی هم وجود ندارد. اما اکرم تربیت اخلاقی هم داشت چرا که همدلی او بسیار بالا بود و میتوانست از پشت چشم دیگران به مسائل نگاه کند؛ مثلاً آنجا که در جواب قاضی گفت: /گه فروشنده یه دختر باشه من بجای نخود و لوبیا، عروسک میخرم!

- اما **بعد معنوی** تربیت هم که نوع دیگری از انواع تربیت است در این مادر رشد نکرده است نمونه ی آن اقدام به سقط جنین، فحش پدر دادن به دختر و... . اما اکرم در این فیلم به بالاترین سطح رشد و تربیت معنوی که سطح "اطمینان" هست، رسیده بود! سطحی که از شفقت هم بالاتر است و این دختر شکی نداشت و با وجود اینکه خیلی ها (خاله،عمو،قاضی،مدیر مرکز بهزیستی و...) سعی می کردند دلش را خالی کنند و او را به شک بیندازند، اما اینها اثری بر او و تصمیمش نداشت و در مسیری که میرفت اطمینان کامل داشت.

- **تربیت جسمی** از دیگر انواع تربیت است که عدم رسیدگی مادر به خودش می تواند نمادی از رشد نکردن این بُعد در او باشد.

- **تربیت فرهنگی** این مادر نیز ضعیف است؛ چرا که چندان مسائل فرهنگی را در نظر نمی گیرد مثلاً اینکه دختر نوجوانش ناگهان از یک فرهنگ به فرهنگ دیگری مثل اراک برود، مدرسه اش عوض شود و... .

- یک بعد مهم دیگر تربیت، **تربیت اجتماعی** است و از آنجا که این مادر چندان در روابط قوی عمل نمی کرد و نمی توانست جلوی دیگران ظاهر رابطه را حفظ کند و همچنان به همسرش توهین می کرد و یا ارتباط مطلوبی با بچه هایش نداشت، می توان گفت از این نظر هم رشد کافی نکرده بود. اما اکرم بلد بود و میدانست با هرکس، کجا و چطور صحبت کند و چگونه حرفش را بزند (با مدیر مرکز بهزیستی، با قاضی، با پدر، با صاحبخانه و...)

- **تربیت شناختی** از ابعاد دیگر تربیت است. اینکه اکرم درس و مدرسه و رشد تحصیلی همچنان برایش مهم بود، نشانه ی رشد شناختی اش بود.

- از نظر **تربیت جنسی** اکرم تربیت شده بود. همین که در ابتدای فیلم می بینیم وقتی دوستش در مورد شوهر کردن و ... حرف میزد، حواسش بود که باید زود از این مباحث رد شود و وارد این مدل فضاها نشود و یا علاقه اش به لاک نوعی انحراف جنسی نبود. آن هم در سن نوجوانی که سن مسائل جنسی است اما اکرم حاضر نبود بخاطر این مسائل به ازدواج تن دهد و یا با پسری که سوار پراید بود و در خیابان مزاحمش شده بود، وارد ارتباط شود.

در کل مادری را می بینیم که تربیت نشده و نمی توانست تربیت کند. اما برعکس دختری را می بینیم که تربیت شده است و می تواند تربیت کند. و به همین خاطر حتی می داند کجا و چه موقع به پدرش تذکر بدهد اما مادر این نکته را هم نمی فهمد و بی موقع و بد اعتراض می کند و تذکر می دهد. ریشه تربیت شدگی اکرم هم همان امن بودن اوست که اگرچه این امنیت را

از مادر (که مهم ترین منبع امنیت است) نگرفته، اما پدرش که به نظر میرسد از نظر تربیتی به مادر برتری دارد، نقطه ی اصلی امنیت او بوده است. مادر تمام رفتارهایش واکنشی و هیجانی است اما پدر در مقایسه با مادر رفتارهایش ارزشی است؛ مثلاً ارزش رابطه ی خوب با بچه ها. بزرگترین میراثی که پدر برای بچه هایش گذاشته، امنیت است و جالب اینکه با وجود اینکه خود پدر رفته و هیچ کس دیگری هم نیست اما میتوان پیش بینی کرد که این بچه ها هول نمی کنند! چون پدر بزرگترین میراث یعنی امنیت را برایشان گذاشته است (هر چند پول، ماشین، خانه و دیگر دارایی های مالی برایشان بجا نگذاشته است).

در بین این چند شخصیت اصلی که در فیلم می بینیم بگوییم **اکرم** تربیت یافته ترین و **خاله** بی تربیت ترین افراد هستند. عموی اکرم با اینکه معتاد نیست اما از نظر سطح تربیتی از برادرش هم پایین تر است و حداقل شفقت را هم ندارد و به نوعی معتاد و وابسته ی یک شی به اسم چرخ و فلک است. البته عمو از نظر تربیتی و شفقت وضعیتش بهتر از خاله و مادر اکرم است.

- باتوجه به اینکه پس زمینه این فیلم به پایه و اساس تربیت یعنی امنیت اشاره دارد و اکرم نماد یک فرد امن است، در اینجا به ده ملاک یا ویژگی افرادی که امنیت دارند، می پردازیم:

۱. خوش بین بودن
۲. امید داشتن
۳. سرسختی، طاقت و تاب آوری
۴. احساس کفایت کردن
۵. خلاق بودن
۶. رنجیده و آشفته نشدن شدید در برابر اتفاقات اجتماعی و گلابه مند نبودن در برابر افراد و اطرافیان
۷. اجازه ی سوء استفاده ندادن به کسی و سوء استفاده نکردن از کسی
۸. بدنبال "تغییر" دادن آدم ها نبودن بلکه "تاثیر" گذاشتن بر آنها (با عمل و بصورت غیرمستقیم)
۹. بسندگی داشتن و استفاده از همان امکاناتی که دارند.
۱۰. شفقت و مهربانی داشتن در هر شرایطی

همانطور که ملاحظه می کنید فیلم **"لاک قرمز"** فیلمی سنگین و پر از مفاهیم مهم است که تنها در نود دقیقه نشان دادن و انتقال آنها کار بسیار مهم و دشواری است. ما بندرت فیلم "تربیتی" می بینیم؛ فیلمی که بدون آموزش مستقیم مهمترین مفاهیم را منتقل می کند.

- نکته ی دیگری که در تحلیل این فیلم میتوان بدان پرداخت اینست که در هر فیلم سه قسمت می تواند وجود داشته باشد: یک داستان، یک قصه و یک حکایت. این فیلم، یک داستان بود.

چراکه یک نفر دیگر (کارگردان) داشت چیزی را برای ما تعریف می کرد و خود فرد برای ما داستانش را تعریف نمی کرد (مثل حکایت ها). این فیلم، قصه هم نبود؛ بخاطر اینکه چرایی ها را نمی گفت. مثلاً نمی گفت چرا پدر معتاد شده، چرا دختر اینقدر اصرار دارد بچه ها را از بهزیستی بگیرد و... در قصه چرایی ها هم بیان می شود. این دلایل و چرایی هایی که ما امروز در موردش صحبت کردیم را خود فیلم و کارگردان نشان نداده بود اینها را ما بررسی و صحبت کردیم. در فیلم های قصه گونه تا حدی کارگردان دخالت می کند و برخی چیزها را معلوم می کند. اما وقتی که دلایل را ندانیم و نشان داده نشود، داستان است (نه

قصه). و در داستان همه چیز به خود بیننده سپرده می شود. داستان بودن این فیلم از اول تا آخر حفظ شده است. پس ما در این فیلم با یک "داستان" روبرو هستیم و گوشه هایی از یک زندگی را در تصویر می بینیم. در این گونه فیلم های داستانی تحلیل کردن سخت تر است؛ چرا که همه چیز را به خود ما سپرده و کارگردان خودش چیزی نگفته است. بنابراین ممکن است فرد دیگری از این فیلم تحلیل دیگری داشته باشد که با توجه به داستانی بودن این فیلم، امری طبیعی است. مردم هم اغلب فیلم های قصه ای را بیشتر دوست دارند تا فیلم های داستانی، شاید یکی از دلایلی که این فیلم خیلی هم فروش نکرده همین باشد. کودکان هم قصه را بیشتر از داستان می پسندند و برای همین اکثرا مابین شنیدن قصه ها سوال می کنند: چرا؟؟

بطور خلاصه داستان این فیلم سعی کرده که مسائل اجتماعی را در یک فضای تربیتی نشان دهد و راه حل مشکلات اجتماعی را هم بطور ضمنی بیان کرده است و آن: "تربیت" می باشد. در واقع هم مسئله اصلی را "تربیت" دانسته و هم راه حل را. باران در آخر فیلم هم نماد امید و حل شدن مشکلات است (میشوید و میبرد).

- نگاهی روانشناختی به هفت شخصیت این داستان:

۱. **اکرم:** یک شخصیت (proactive) پیشتاز ناجی است. شخصیتی خوش بین، پرتلاش، پرفسقت و با ایمان به خوبی انسان ها و خود.

۲. **الهام (خواهر کوچک اکرم):** رفتارهایش نشان می دهد مثل خواهرش اکرم می شود؛ انرژی دارد، مهربان است، خواهرش را تحویل می گیرد، کمتر از برادرش گریه و بدقلقی می کند و... شخصیتی که می تواند مانند خواهرش شخصیتی پیشتاز شود.

۳. **اسماعیل (برادر اکرم):** شخصیت قربانی دارد؛ اما یک قربانی که اگر خواهرش بر او کار و سرمایه گذاری کند، میتواند پیشتاز شود.

۴. **پدر:** فردی قربانی که نقش ناجی را بازی می کند. و با همین نقش بازی کردن هم توانسته موثر باشد.

۵. **عمو:** شخصیتی به تمام معنا قربانی است.

۶. **مادر:** شخصیتی آزاردهنده است که میتواند خیلی وقتها در نقش قربانی هم ظاهر شود (کتک میخورد و...). هر چه از ابتدای فیلم می گذرد نقش و شخصیت آزاردهنده ی او بر نقش قربانی اش غالب می شود و به شکل های مختلف آزاردهندگی او بویژه در مورد همسر و دخترش را میتوان دید.

۷. **خاله:** از نظر شخصیتی در رتبه ی آخر قرار می گیرد. او نیز شخصیتی آزاردهنده است. مثلا دختر خواهرش (اکرم) با اینهمه سختی و بی پناه کلی راه را تا خانه ی او آمده اما او بجای پناه دادن و حمایت دختر، به نوعی از او سوءاستفاده می کند. و یا در سکانسی که می بینیم به اکرم برای پاک کردن لاک ناخنش فشار می آورد.

خلاصه ی کلام اینکه بودن این هفت شخصیت کنارهم ارتباطاتی را شکل داده است و برخی از این هفت شخصیت تولید کننده ی ارتباط منفی اند. آنچه که باعث شده این خانواده تا این حد بهم بریزد اینست که فرد پیشتاز و ناجی خانواده کم سن و سال است و نمیتوانسته آنقدر قوی و نیرومند باشد. و خانواده که متشکل از ارتباطاتی بین افراد مختلف است، بقای آن به این بستگی دارد که چه فرد یا شخصیتی با چه نیرویی در کجای خانواده قرار گرفته است.

تهیه کننده: راشین رجایی (دکتری تخصصی مشاوره، دبیر دپارتمان روانشناسی و مشاوره مؤسسه علمی به رویان)